

بررسی و نقد دیدگاه عمر ابوالنصر^۱ درباره مواضع سیاسی علی (ع)

انسبه خزعلی^۲

چکیده:

تحلیل دوران پرفراز و نشیب حکومت علی (ع)، ضمن دشواری، بسیار عبرت آموز و روشنگر است. دانشمندان اهل سنت به دلیل درگیری صحابه در این عصر با احتیاط به تحلیل حوادث این دوران پرداخته‌اند. در دوره معاصر شاهد ورود برخی روشنفکران و نگاه نقدی آنان به این درگیریها هستیم که از جمله آن‌ها «عمر ابوالنصر» است که در کتاب «الحرب الاهلیة بین علی و خصومه» ضمن تجلیل از برخی مواضع علی (ع) برخی دیگر از سیاست‌های حضرت را مورد انتقاد قرار داده است. این پژوهش نقدی بر نقد مذکور است که با استناد به شواهد تاریخی و کلام علی (ع) دلایل «ابوالنصر» را باطل کرده و به حقانیت سیاست‌های اتخاذ شده در آن برهه زمانی بر مبنای ارزش‌های دینی، تعهدات حاکم عادل، جامع‌نگری، ژرف‌اندیشی و آینده‌نگری او در شرایط گوناگون توجه می‌دهد.

کلید واژه‌ها: علی (ع)، معارضان، جمل، صفین، عدم انعطاف، حفظ اصول، حرمت‌ها.

۱- بر مبنای کتاب الحرب الاهلیة بین علی و خصومه

۲- استادیار دانشگاه الزهراء

طرح مسأله

سال‌های حکومت حضرت علی (ع) از مقاطع حساس و پرفراز و نشیب تاریخ اسلام و در عین حال سر مشقی یگانه و سازنده برای همه عصر هاست.

بسیاری از مبهمات و شبهات این دوران، تحلیل‌گران عرب - که اکثراً از اهل سنت می‌باشند - را به موضع‌گیری‌های متفاوت سوق داده است: برخی آن را فتنه کبری دانسته و از ورود به این عصر و تحلیل آن به شدت اجتناب می‌کنند. آن‌ها معتقدند که این دوران شاهد درگیری صحابه پیامبر (ص) بوده و نمی‌توان در برابر هیچ یک از صحابه موضع خصمانه اتخاذ کرد و علیه یا له هر یک از دو طرف در گیر حکم نمود.

برخی دیگر با احتیاط به این عصر پای می‌نهند و ضمن پذیرش برخی تخلفات در برابر خلیفه مسلمین، تلاش بر تطهیر طرف‌های درگیر و توجیه اعمال آن‌ها می‌نمایند.

گروه سوم که با تهور به این عرصه پای گذارده‌اند، نقد‌هایی را به یک یا دو سوی در گیر وارد می‌سازند. در این گروه بسیاری از روشنفکران معاصر مانند «جرجی زیدان»، «جبران خلیل جبران»، «طه حسین»، «محمود العقاد» و «عمر ابوالنصر» قرار دارند.

این مقاله به طرح و بررسی دیدگاه‌های «عمر ابو النصر» که مشترکات بسیاری نیز بامعاصرین خویش دارد، می‌پردازد.

باتوجه به گستردگی جنگ‌ها و حوادث دوران خلافت علی (ع) این عصر، تکیه «ابوالنصر» به‌طورخاص بر یکی از جنگ‌های سوال برانگیز و پرجنجال این عصر یعنی جنگ جمل می‌باشد اگر چه به مناسبت، سیاست‌های حضرت در سایر جنگ‌ها را نیز مورد قرار داده است.

او در کتاب «الحرب الأهلية بين علي و خصومه» به ریشه‌یابی جنگ جمل و مواضع اتخاذ شده توسط حضرت پرداخته است. در این پژوهش به بررسی و نقد نظرات ابوالنصر در سه بخش توجه داده می‌شود:

◆ ۱- علل و اسباب جنگ جمل.

◆ ۲- تحلیل مواضع حضرت با تکیه بر دو نگاه در تحلیل ابوالنصر.

◆ ۱-۲- حمایت و دفاع از برخی مواضع حضرت.

◆ ۲-۲- انتقاد از برخی مواضع حضرت و طرح پرسش.

◆ ۳- نقد دیدگاه های ابوالنصر و پاسخگویی به شبهات با بهره گیری از سخنان و سیره علی (ع) و با استناد به منابع تاریخی.

۱- علل و اسباب جنگ جمل

ابوالنصر ورود به معرکه ایجاد شده میان علی (ع) و عایشه و تحلیل صحیح آن را بسیار مهم تلقی می کند، چرا که آن را جنگ بسیار دشوار و دردناکی می بیند که سیزده هزار قربانی گرفت و در حالیکه در جنگهای بزرگ بدر، یرموک و قادسیه نیز مشابه چنین آماري را سراغ نداریم. (همو، ۱۹)

ضمن آنکه در این جنگ دو طرف درگیر مسلمان و از صحابه و خاندان پیامبر (ص) محسوب می شدند.

او در ریشه یابی علل این واقعه، مسائل متعددی را طرح می کند که می توان آن ها را در دو بخش اصلی خلاصه کرد:

◆ الف- ریشه های تاریخی اختلاف

◆ ب- عوامل معاصر با حکومت علی (ع)

الف - ریشه یابی های تاریخی اختلاف

در بخش نخست، سه حادثه نقش اساسی در افشاندن بذر اختلاف و باروری آن ایفاء می کند:

◆ ۱- جناح های موجود در میان زنان پیامبر (ص): ابوالنصر زنان پیامبر (ص) را به دو جبهه جوان و پیر تقسیم می کند سردمداری جوانان را عایشه و رهبری زنان سالخورده را ام سلمه به عهده دارد. هواداری «ام سلمه» از علی (ع) و فاطمه (س) اولین بذر های کینه و دشمنی را در دل جبهه مقابل می کارد.

◆ ۲- اکرام فوق العاده پیامبر (ص) نسبت به فاطمه (س): ابوالنصر می نویسد: «پیامبر (ص) بشدت فاطمه را اکرام می نمود خیلی بیش از آن چه مردم فکر می کردند و فراتر از احترام پدر به فرزندش بگونه ای که ارتباط ایشان از روابط متعارف پدر و فرزند خارج شده بود و مکرر در مکرر و در مواضع مختلف پیامبر می فرمود فاطمه سید زنان

بهشت است... و چه بسیار شنیده شد که حضرت فرمود: هرچه فاطمه را آزار دهد مرا می آزارد و هر چه او را به خشم آورد من را به خشمگین می سازد». (الحرب الاهلیه، ۲۶)

این احترام زائد الوصف که از یک سو با نسبت فاطمه (س) با خدیجه (س) و از سوی دیگر با عدم باروری عایشه مقرون گردیده بود به شدت عایشه را رنج می داد... و این خشم تا آنجا ادامه یافت که در زمان وفات حضرت فاطمه (س) نیز که همه زنان پیامبر (ص) برای تسلیت نزد خاندان بنی هاشم می روند - عایشه تمارض نموده و از حضور خودداری می کند. (همانجا، ۳۰)

◆ ۳- تقابل عایشه و علی (ع) در زمان پیامبر (ص): ابوالنصر معتقد است: حوادثی که بین علی و عایشه در این دوران اتفاق افتاد موجب کدورت روابط آنان گردید مواردی از قبیل:

◆ حدیث افک و آن چه از زبان علی (ع) به گوش عایشه رسانده بودند. با وجود اینکه علی (ع) از اصحاب قذف نبود ولی اشاره حضرت به رسول خدا که در صورت صحت ماجرا عایشه را طلاق بده و باز جوئی ایشان از کنیز برای گفتن حقیقت، عایشه را خشمگین کرده بود. (نقل از طبری، ۷۰/۳)

◆ امامت نماز توسط ابوبکر در زمان بیماری پیامبر (ص)^۱

ابوالنصر می گوید: «علی این مطلب را بسیاری اوقات در خلوت به دوستانش می گفت که پیامبر برای امامت نماز و در زمان بیماری نام کسی رانبرده است و حفصه و عایشه براین امر توطئه نمودند و ابوبکر را به نماز فرستادند». (همو، ۲۹)

◆ علاقه شدید پیامبر (ص) به فرزندان علی (ع) به گونه ای که بارها فرزندان خود را از صلب علی (ع) دانسته بود.

ب) عوامل اختلاف انگیز معاصر با حکومت علی (ع)

در بخش دوم یعنی عوامل معاصر با خلافت علی (ع) دو دسته عوامل مورد ارزیابی قرار گرفته است: دسته ای از آن ها به اوضاع و شرایط جامعه و دسته ای دیگر به سیاست های علی (ع) بر می گردد که به دسته دوم در مبحث تحلیل آراء ابوالنصر از مواضع علی (ع) می پردازیم.

۱- علی (ع) معتقد بود پیامبر شخصی را تعیین نموده است و عایشه از جانب خود پدرش را به نماز فرستاده است.

◆ عوامل دسته اول

◆ ۱- دل‌بستگی شدید مردم به دنیا: علی (ع) در آغاز حکومت تلاش نمود جو ملت‌هتب جامعه را آرام و آن‌ها را به توجه به آخرت دعوت نماید ولی چنانکه ابوالنصر می‌گوید: پس از سال‌های حکومت عثمان آن‌چنان جامعه مشغول به دنیا بود که هرگز نمی‌توانست دنیا را ترک کند مگر آن‌که دنیا ترکش می‌کرد و در واقع علی (ع) امر محالی را از مردم طلب می‌نمود.

◆ ۲- پیدارشدن تعصبات جاهلی: توجه به نظام قبیله‌گی و فخر به آباء و اجداد در جامعه رواج یافته و اقوام عثمان از بنی امیه به شدت برای زنده کردن عقاید جاهلی تلاش می‌کردند و تا حدودی بسیاری نیز موفق شده بودند.

قبائل شیوه پیش از اسلام خویش را در زمینه فخر فروشی به حسب و نسب پیش گرفته بودند و به شکل آشکار مظاهری از آن مانند اختلاف بین بنی هاشم و بنی امیه در جامعه پدیدار گشته بود. (ابوالنصر، ۷۷)

◆ ۳- حب مقام و ریاست: طلحه و زبیر که به شدت موقعیت خود را متزلزل می‌دیدند و جایگاه آمالی خود را دور از دسترس می‌یافتند و با وجود اعتقاد قلبی به حقانیت علی (ع) به مقابله با او برخاستند.

موقعیت عایشه نیز چندان تفاوتی با آن‌ها نداشت، «ابوالنصر» در ترسیم داستانی این‌گونه افکار او را توصیف می‌کند: عایشه خود را سومین امیر زن دید که پس از «بلقیس»، ملکه مآرب و «زینب» ملکه تدمر به حکومت خواهد رسید با این آرزو بود که بر هودج شتر نشست و فرماندهی جنگ را عهده دار گردید.

◆ ۴- شعله‌ورگردیدن عداوت‌های گذشته پس از بیعت با علی: با به حکومت رسیدن علی (ع) بسیاری از خصومت‌های پنهان و حسادت‌ها آشکار گردید. که نمونه بارز آن در برخورد عایشه نمودار است، او که خود به قیام علیه عثمان دعوت می‌نمود به محض اینکه شنید با علی (ع) بیعت شده است لباس خون‌خواهی عثمان به تن کرد و آرزو کرد که در صورت صحت این‌خبر آسمان بر زمین فرو افتد.

او که فکر می‌کرد طلحه بعد از عثمان به حکومت خواهد رسید بیعت با علی را نپذیرفت و نه برای خون‌خواهی عثمان که جهت انتقام از علی (ع) به سمت بصره حرکت

کرد لذا هنگامی که سعید بن عاص از او می پرسد که برای چه به بصره می روی ؟ می گوید برای خون خواهی عثمان و سعید پاسخ می دهد که ای ام‌المومنین قاتلان عثمان تو را همراهی می کنند! (عبد الفتاح عبد المقصود، ۴۲۷/۳)

◆ ۵- تحریکات شرکت کنندگان در قتل عثمان: آنچه از شواهد تاریخی بر می آید این است که فرستادگان علی(ع) تا حدود زیادی در آرام نمودن اوضاع و جلوگیری از شروع جنگ موفق بودند و پس از سخنان «قعقاع» و به دنبال آن حضور علی(ع) و خطبه آن حضرت جنگ منتهی شد.

اما پس از آن گروهی از شرکت کنندگان در قتل عثمان اجتماع کرده و «خالد بن ملجم» اظهار داشت: علی از انتقام عثمان دست نمی کشد و به محض آن که بر امور مسلط شود این کار را انجام می دهد و ما اولین قربانیان آن خواهیم بود. لذا تصمیم گرفتند آتش خصومت را بین دو طرف درگیر شعله ور سازند. (ابوالنصر، ۱۱۴)

◆ عوامل دسته دوم: تحلیل سیاست های حضرت علی(ع)

ابوالنصر در نگاهی عام و کلی به شخصیت علی(ع) او را از جمله دشوار ترین افرادی می بیند که به راحتی نمی توان در مورد آنان قضاوت نمود و دلیل آن را مبالغه مفرطین و مفرطین و جدال پیرامون این شخصیت بزرگ می داند ابوالنصر سپس در نگاه جزئی تر و با دقت در حوادث دوران حکومت علی(ع) و خصوصا جنگ جمل مواردی را در دو بخش «تمجید» و «انتقاد» نسبت به ایشان مطرح می کند. او در بخش نخست به سه شیوه و سیاست مهم و کار ساز در زمان تصدی حضرت اشاره می کند:

◆ الف - حمایت و دفاع از مواضع حضرت علی(ع)

الف - ۱- سیره علی(ع) با اصحاب جمل، شیوه رفق و حلم بود، او دستور داد هیچ فراری را نکشید، کار هیچ مجروحی را تمام نسازید و هیچ حرمتی را هتک نکنید و هیچ مالی را از صاحبش نگیرید. علاوه بر آن که چشم پوشی حضرت از عایشه و روان کردن او در معیت زنان به صورتی محترمانه به مکه و استغفار حضرت برای او، عفو پیامبر(ص) را پس از فتح مکه تداعی می کرد. (ابوالنصر، ۱۴۵)

الف - ۲- قاطعیت در برابر توقعات بیجا: ابوالنصر بر خورد قاطع و محکم حضرت را در برابر خواست طلحه و زبیر مورد تحسین قرار می دهد و در پاسخ به برخی تحلیلگران که ایستادگی و سختگیری حضرت را عامل اشتعال جنگ دانسته اند، استدلال می کند که دادن اختیار بصره و کوفه به طلحه و زبیر که در این دو شهر طرفداران زیادی داشتند در واقع باز نمودن دست دو مدعی حکومت برای یارگیری و فراهم کردن عده و عُده و شورش و بر علیه حکومت با قوت و قدرت بیشتر بود و علی (ع) به خوبی آثار این توطئه و عواقب آن را می دید. (همو، ۴۶)

الف - ۳- تلاش برای به کنترل در آنبشس حد آوردن اوضاع و آرامش بخشی به جامعه: جو ملتهب جامعه پس از قتل عثمان نیاز به آرامش داشت و حضرت در خطابه های خویش از آن ها می خواست با آرامش و صبوری منتظر باشند تا حضرت در فرصتی مناسب پی گیر مساله قتل عثمان شود.

در کنار این امر، حضرت تلاش نمود بیعت شهر های دور دست را اخذ نماید و افراد مورد اعتماد خود را به اطراف فرستاد، کوفه و مصر تا حدی به اطاعتش در آمدند اما بصره هم چنان در تلاطم بود و شام زیر بار بیعت نرفت لیکن یمن بیعت حضرت را پذیرفت.

◆ **ب- انتقاد از برخی مواضع حضرت علی (ع)**
ابوالنصر با برخی از مواضع حضرت، منتقدانه برخورد نموده و سوالاتی چند را در مورد شیوه رفتاری و حکومتی حضرت مطرح می سازد.

ب - ۱- سیاست های غیر قابل انعطاف حضرت در قبال عمال عثمان: او می نویسد: «درحقیقت نقطه ضعف سیاست علی این است که در حالیکه می بینیم در برابر در خواست اصحابش به اجرای عدالت در مورد قاتلان عثمان آنان، را به آرامش تا استقرار احوال و آرام گرفتن اوضاع دعوت می کند، در همین حال بدون هیچ درنگی خواهان پس گرفتن اراضی و بیت المال و تعویض کارگزاران عثمان می شود و به نصیحت عبدالله بن عباس آنگاه که از او می خواهد در مورد معاویه درنگ نماید تا اوضاع آرام یابد توجهی نمی کند». (همو، ۴۵)

در این زمینه طبری تاریخ نگار، نیز از زبان اطرافیان و اصحاب حضرت چنین نقل می‌کند: «بعضی گفتند اگر زمان بگذرد و اقدام نکنیم و کار را به علی واگذاریم دیگر توان غلبه بر اشرار را بدست نخواهیم آورد برخی دیگر گفتند خود اقدام می‌کنیم و منتظر نمی‌مانیم و گروهی دیگر گفتند به خدا قسم که علی استبداد رأی به خرج می‌دهد و در آینده‌ای نه چندان دور بیش از هر شخص دیگر بر قریش سخت گیری می‌کند». (همو، ۴۵۹/۳)

ب- ۲- *حال و هوای معنوی حضرت*: او آنگاه که از سیاست های آرامش بخشی حضرت علی (ع) یاد می‌کند می‌نویسد: «... بلکه علی چیزی بالاتر از این را از مردم می‌خواست، چیزی که محال می‌نمود، از آنان می‌خواست که زندگی جدیدی را شروع کنند، حیاتی که به طور کامل رو به آخرت و از دنیا بریده شد. اهتمام به اجرای حدود الهی و امر و نهی او نمایند... در حالیکه مردم به شدت به دنیا مشغول بودند و نمی‌توانستند آن را ترک کنند». (ابوالنصر، ۴۵)

◆ ج- *اعتماد حضرت بر اصحاب مردد و بی وفا*

ابوالنصر اعتراف می‌کند که بسیاری از برخوردها، مواضع و سیاست های حضرت برحق و براساس اصول بوده است اما معتقد است که این سیاست ها در صورتی کار آمد است که اصحاب وفادار و سربازان جان بر کفی آن را حمایت کنند ولی اگر علی (ع) تزلزل و دودلی یاران خود را می‌دید چه بهتر بود به نصیحت افرادی چون عبدالله بن عباس گوش می‌سپرد و سیاست پیشنهادی او را می‌پذیرفت همانگونه که پیامبر (ص) پس از فتح مکه با کفار و مشرکین برخورد نمود... (همو، ۴۷)

۳- *نقد دیدگاه ابوالنصر و پاسخگویی به شبهات*

اشکالاتی که روشنفکران معاصر به مواضع علی (ع) وارد نموده اند ناشی از عدم احاطه آنها به شرائط جامعه علی (ع)، یا قیاس های نا بجا و غیر متناسب و بعضاً تفکری آمیخته از دین و دنیا، نه دین خالص می‌باشد. برخی از آن ها حضرت را متهم به استبداد و عدم مشاوره می‌کنند، برخی بکار نبستن سیاست به معنای متداولش را به عنوان نقطه ضعف

مطرح می کنند و گروهی دیگر از سازش ناپذیری و عدم انعطاف حضرت دراموری مانند بیت المال یا در برابر افرادی مثل معاویه، طلحه و زبیر می گویند و برخی دیگر از نقد ها نه به علی (ع) که به شرایط و موقعیتی بر می گردد که حضرت در آن گرفتار آمده است. اینک به ترتیب عنوان شده در بخش گذشته به نقد و پاسخگویی مبادرت می شود.

الف- سازش ناپذیری، استبداد و عدم سیاستمداری

عمر ابوالنصر و برخی که چنین نسبت هایی را به حضرت می دهند، در توجیه گفتار خویش مقایسه ای بین آن چه حضرت در مساله قتل عثمان انجام داد و رفتار حضرت در برابر معاویه، طلحه و زبیر انجام می دهند و از اینکه آن تأمل در این موضوع بکار گرفته نشده است ابراز شگفتی می کنند در حالیکه این دو جریان بکلی با یکدیگر متفاوت و غیر قابل قیاسند و حضرت خود در مقاطع مختلف، علت تأمل و دعوت به صبر را در مساله خون خواهی از عثمان بیان می دارد و به اموری چند از این قبیل اشاره می فرماید.

◆ ۱- **آمیختگی حق و باطل:** آنچه مسلم است از علل عمده قتل عثمان بی عدالتی ها و فساد حکومت بود و همین امر موجب شد تلاش اطرافیان به ثمر نرسد در واقع آنچه اتفاق افتاد، باید می افتاد و چاره ای از آن نبود و علی (ع) در این مورد بار ها به او هشدار داده بود که: «تو را سوگند می دهم که پیشوای مقتول این امت نباشی زیرا گفته شده که از این امت پیشوایی کشته می شود که پس از او راه قتل و خونریزی تاقیامت گشوده می گردد». (سیدرضی، خطبه ۱۶۳)

◆ ۲- **هدف اصلی مدعیان خونخواهی عثمان:** آنچه خون خواهان عثمان را به دور هم جمع کرده بود مقابله و مبارزه با علی بود (ع) بود نه آنچه ادعا می کردند. این هدف شوم را حضرت به نیکی دریافته بود و در نامه هایی که به معاویه و طلحه و زبیر مینویسد به اتهامات واهی آنان پاسخ می دهد مانند «شما گمان کردید من عثمان را کشته ام، پس بین من و شما از اهل مدینه کسانی که از من و شما کناره گرفتند هستند که بر این امر گواهی دهند». (سیدرضی، ۵۴ و ۵۵)

◆ ۳- **مشارکت مدعیان خونخواهی در قتل عثمان:** از جانب دیگر علی (ع) با مدعیان و خونخواهانی مواجه است که خویش از نخستین محرکان و مشوقان قتل عثمان بوده اند و

جمله معروف عایشه که فرمان به قتل عثمان می داد: «اقتلو نعثلا فقد كفر» هنوز در گوش مخالفان خلیفه می پیچید لذا هنگامی که علی(ع) به سوی بصره حرکت می کند نامه ای به کوفیان نوشته آن ها را دعوت به همکاری کرده و حقیقت قتل عثمان را بدین گونه بر ایشان شرح می دهد: «... کمترین شیوه طلحه و زبیر در مورد عثمان تندروی و ملایم ترین راندن نشان سختی و فشار بود و عایشه بی فکر و تدبیر بر او غضب گرفت و گروهی برای کشتن او آماده و او را به قتل رساندند». (همانجا، نامه ۱)

نوری جعفر می نویسد: بانگاهی به نقل های تاریخی می توان گفت که قهرمانان جنگ جمل همان رهبران انقلاب علیه عثمان، و سران فتنه ای بودند که به مقتل خلیفه سوّم ختم کردید و بدون شک آن ها نیز مانند دیگر مسلمانان به خوبی می دانستند چه کسی قاتل عثمان است. (همو، ۱۴۰ و ۱۴۱)

◆ ۴- مشارکت بسیاری از قبایل در این قتل: مشارکت همه مردم و نمایندگان شهرهای مختلف در این شورش، جریان پیچیده ای را رقم زده بود که در صورت امکان شناسائی و مجازات آن ها، جنگی وسیع و فرا گیر جامعه ملتهب آن روز را فرا می گرفت و حضرت در جواب اصحابی که علت عدم کيفر قاتلان عثمان را جویا شدند می فرماید: «ای برادران! آنچه شما می دانید من هم می دانم، ولی چگونه چنین توانائی وجود دارد در حالیکه قاتلان عثمان در نهایت قدرت هستند... و ایشان در میان شما هستند و آنچه بخواهند آزارتان می رسانند». (سیدرضی، خطبه ۱۶۷)

چنانکه عبد الله بن میسره از غیاث بکری نقل می کند که از ابوسعید خدری پرسیدم آیا کسی از صحابه نیز شاهد قتل عثمان بود او گفت بله ۸۰۰ تن از صحابه حضور داشتند (النمیری، ۱۱۷۵/۴)

در واقع جریان عثمان، حادثه منحصر به فردی بود که هر گونه اقدام عجولانه ای در آن شرایط می توانست موجب انفجار و نابودی جامعه شود و قطعاً نیاز به آرامش و بازگشت اوضاع به حالت عادی داشت و چنین امری با مسأله بیت المال و برکناری عمال عثمان قابل قیاس نبود زیرا که در آن امور حیات دوباره جامعه، پاکسازی حکومت از فساد و عوامل نارضایتی و اصلاحات موعود حضرت نهفته بود.

لذا بجاست که پس از مقدمه مذکور در عدم سنخیت قتل عثمان و سایر امور در جریان حکومت علی(ع) به طور جداگانه به علل مواضع حضرت توجه گردد.

موضوع سیاست‌های قاطع و سازش‌ناپذیری امام (ع)

بی‌تردید حضرت همان‌گونه که در خطبه آغاز خلافت فرموده‌بود، در مواضع حیاتی و حساس، انعطاف و سازش‌پذیری را جائز نمی‌دانست و عمده‌ترین دلایل حضرت چنین بود:

◆ ۱- پافشاری بر شروط و اصول خویش

هدف امام دستیابی به حکومت به هر قیمت و در هر شرایطی نبود، بلکه حضرت مکرر از پذیرش این امر سرباز زده و از مردم خواسته بود که بسوی دیگری روند و او را رها سازند و آنگاه که بر اثر هجوم و فشار مردم بدان تن می‌دهد از آنان می‌خواهد که شروطش را مبنی بر اجرای عدل و داد و حدود الهی بپذیرا باشند.

اگر داد خواهی مظلوم نبود حضرت افسار حکومت را به گردنش می‌افکند و ارزش آن را از عطسه بزی کمتر می‌دانست (نک: سیدرضی، خطبه ۳) از این رو پس از دست یافتن به حکم قاطعیت و عدم سازش بر اصول مطروحه، از سلامت زمامدار خبر می‌دهد و اگر جز این بود، یعنی حاکم پس از دستیابی به قدرت از مواضع خود عدول می‌نمود جای سوال و شبهه بود! حضرت در هنگامی که مردم درخواست بیعت داشتند فرموده بود: «بدانید که اگر دعوت شما را بپذیرم طبق آنچه می‌دانم رفتار خواهم نموده و به سخن گوینده و سرزنش توبیخ کننده گوش نمی‌دهم». (همانجا، خطبه ۹۱)

در مکتب علی (ع) هدف نمی‌توانست وسیله را توجیه کند و وقتی گروهی از اصحاب نزد حضرت آمدند و از اینکه عده ای از بزرگان قریش به معاویه پیوسته اند شکایت کردند و از حضرت خواستند که همچون معاویه آنان را با دادن مال یا امتیاز عجم نزد خود نگه دارد حضرت فرمود: «آیا از من می‌خواهید با ستم کردن به پیروزی دست یابم نه بخدا قسم مادامی که خورشید می‌تابد و ستاره‌ای می‌درخشد چنین نخواهم کرد».

۲- هدفگیری دشمن نسبت به اصل حکومت و عدالت علی (ع)

آن چه حضرت در برابر آن ایستادگی و مقاومت کرد حفظ اساس حکومت عادلانه بود. آنچه بهانه جویان طلب می کردند نه موارد جزئی و سازش های فردی که به دنبال خود همه اصلاحات مورد نظر علی (ع) را هدف گرفته بود در واقع آن ها تاب ولایت خاندان پیامبر (ص) را نداشتند.

«آنها تلاش کردند نور خدا را از چراغش خاموش و فوران آب آنرا از چشمه اش مسدود کنند و در میان ما آب وبا آور (فتنه) به جریان انداختند». (سیدرضی، خطبه ۱۶۱)

لذا کسانی به معاویه ملحق و در واقع پناهنده شدند که از عدل علی و شمشیر برنده او بیمناک بودند و تمامی تلاش خود را برای شوراندن جامعه علیه او بکار گرفتند چنانچه شاهدیم عبید الله بن عمر بن خطاب از ترس اینکه علی (ع) او را بخاطر قتل هرمان قصاص نماید به معاویه پناهنده شد، چرا که ابولؤلؤ - غلام مغیره بن شعبه - قبلاً در ایران غلام هرمان بود و بعد از قتل عمر به دست ابولؤلؤ عبید الله در انتقام از او ارباب سابقش را نیز به قتل رساند در حالی که هرمان در هنگام قتل عمر بیمار بود پس از آن عثمان عبید الله را بخشید اما علی معتقد بود که باید قصاص شود. (مسعودی، ۲/۲۶۱) و افرادی دیگری همچون مصقله بن هبیره به دلیل دیونی که به بیت المال داشتند بسوی معاویه گریختند.

۳- لزوم مقابله با فتنه قبل از عمیق شدن ریشه ها

ابوالنصر خود معترف است کنار آمدن با طلحه و زبیر، خاموش کردن آنها نبود بلکه زمینه دادن به فتنه گران برای تشدید اختلاف و افروختن آتش های بزرگتر در بصره و کوفه بود. و عجیب است که با وجود اینکه خود این امر را می پذیرد و موضع علی را در برابر اندو می ستاید، در برابر آن دو از اینکه حضرت به سخن اصحاب توجه نمی کند و او را ابقاء نمی نماید، انتقاد می کند. در حالیکه خطر معاویه به مراتب از طلحه و زبیر بیشتر و احتمال شورش او افزون بود. علی (ع) در برهه ای از زمان به سر می برد که از دست دادن هر لحظه ممکن بود موقعیت را دگرگون سازد، یعنی پشتیبانی عموم مردم و اشتیاق آن ها و اصرار شان برای پذیرش حکومت توسط علی (ع)، سرمایه ای بود که توان ایستادگی در

برابر معاویه را دو چندان می کرد اما اگر مهلت به او داده می شد و جایگاه خود را تثبیت می نمود پس از مکر و حيله های سیاسی او معلوم نبود زمانه علی را مدد کند و مردم به ثبات خویش بمانند همانگونه که چنین تغییراتی را شاهد بودیم.

از همین روست که فتنه های گوناگونی که شروع به پاگیری می کنند توسط حضرت مهار یا ریشه کن می شود و خود می فرماید: «من چشم فتنه ها را کور کردم و غیر من کسی بر دفع آن فتنه که سخت تاریک بود قدرت نداشت». (سیدرضی، خطبه ۹۲)

اینکه ابو النصر شرائط علی (ع) را پس از به حکومت رسیدن با شرائط پیامبر (ص) بعد از فتح مکه مقایسه می کند و می گوید کاش علی نیز مثل پیامبر با عفو و گذشت با معاویه رفتار می کرد، قیاس مع الفارق و عدم توجه به شرائط حاکم هر دوره می باشد، چرا که پیامبر (ص) هنگام فتح مکه در کمال قوت و یگانه قدرت بلامنازع آن سر زمین و دشمن شکست خورده او در نهایت درجه ضعف و ذلت بود و عفو پیامبر، متنی بود که تنها ادامه حیات سلم آمیز را برای آنان ممکن می ساخت، در حالیکه علی (ع) با مدعیانی روبرو بود که حتی آنان که حاضر به بیعت بودند شرط مشارکت گذارده و به صورت صریح یا کنایی سهم خواهی می نمودند و دادن کمترین زمینه قدرت به آنها موجب تشکیل حکومتی معارض و مستقل بود.

◆ ۴- یقین علی (ع) به راه خویش و شناخت ذات ناپاک دشمن

آنچه حضرت را بر راه خویش استوار و محکم می ساخت و او را از سازش بر کنار می داشت دستیابی ایشان به یقینی بود که غبار هیچ ابهام و شبهه ای آن را کدر و تیره نمی گرداند و عموم تحلیلگرانی که به تحلیل های ظاهری و کوتاه بینانه پرداخته اند، دست پروردگی حضرت را نسبت به رسول اکرم (ص) و اتصال ایشان را به وحی نادیده انگاشته و هم چون دیگر صحابه در مورد ایشان به قضاوت نشسته اند و نیندیشیده اند که آن که از زلال وحی سیراب شده و از آبشخور حکمت نوشیده، انحرافات صریح در دین را بر نمی تابد و کتمان حقیقت را سزا نمی بیند و هرگز با دشمن قسم خورده دین حتی برای کوتاهی، دست الفت نمی دهد. ایشان خطاب به معاویه می فرمایند: «من ابوالحسن کسی

هستم که در جنگ بدر، جد و دانی و برادر تو را هلاک کردم، آن شمشیر با من است و با همان دل - دشمنم را ملاقات می کنم. دین دیگری اختیار نکرده ام و پیغمبر تازه ای نگرفته ام، من در راهی هستم که شما به اختیار آن را ترک کردید و به اجبار به آن وارد شدید». (سیدرضی، ۳۶)

حضرت ضمن آنکه نمی خواست از در مکر و حيله وارد شود، با شناخت عمیقی که از معارضان خود داشت می دانست که آنها به کم و کوتاه راضی نخواهند شد، از این رو به نقل ذهبی هنگامی که فرزندش حسن و بن علی به حضرت پیشنهاد می کنند که معاویه را عزل نکن و او را امیدوار ساز. هر گاه با این امید واری خود و منطقه اش به بیعت کردند می توانی او را نگاه داشته یا عزل نمایی حضرت می فرماید: او راضی نمی شود مگر این که پیمان خدایی ببندم که او را عزل نخواهم کرد. می گوید: در این صورت سخن او را نپذیر. وقتی این خبر به معاویه می رسد می گوید به خدا قسم در هیچ چیز با او هم پیمان نشده و بیعت نخواهم کرد. و در شام شایع می کند که زبیر به سوی آنها می آید و او با زبیر بیعت خواهد کرد. (ذهبی، ۵۳۷)

باید گفت فرضاً که چنین بیعت طمع کارانه ای انجام می پذیرفت آیا امکان نقض آن پس از تدارک سپاهیان نمی رفت همان گونه که طلحه و زبیر با وجود عدم حاکمیت و قدرت، چنین کردند؟

◆ ۵- ایستادگی در برابر سوءاستفاده کنندگان از حرمت ها

برخی نویسندگان عرب را عقیده بر این است که اگر کمی نرمش از جانب علی (ع) نسبت به حواست طلحه و زبیر انجام می شد چنین تقابلی بین همسر و فرزند پیامبر (ص) بوجود نمی آمد و حرمت های منتسب به رسول الله شکسته نمی شد.

در حالیکه حرکت علی (ع) دقیقاً در جهت مقابله با این حریم شکنی ها و سوءاستفاده کنندگان از حرمت ها، انجام پذیرفت و حضرت صراحتاً آن ها را در این امر مورد شماتت قرار می دهد که: «زوجه رسول خدا را مانند کنیزی که هنگام خریدن به این سو آن سو می کشند، کشاندند در حالیکه زن های خود را در خانه نگاه داشته بودند آنگاه به سوی بصره روان شدند». (سیدرضی، خطبه ۱۷۱)

اگر چنین حرکتی با مقاومت حضرت و شکست مفتضحانه خصم و اعتراف عایشه به خطا و توبه او پایان نپذیرفته بود، برای همیشه سنت سیئه‌ای به جهت بهره برداری و سوءاستفاده از حرمت ها به نفع شخص یا گروهی خاص پا می گرفت و به همین جهت پس از جنگ جمل، حضرت ضمن بر شمردن خطاهای عایشه به حرمت اولیه او به عنوان همسر پیامبر (ص) اشاره می کند آن را ارج می نهد و درعمل نیز با احترام و اکرام عایشه را به مکه باز می گرداند.

موضع حضرت در قضیه عثمان نیز از همین باب است و آنگونه که ابوالنصر آن را نوعی نرمی و مداهنه می‌شمارد، نیست بلکه از دلایل سکوت حضرت در برابر خون خواهان عثمان، استقامت در برابر کسانی بود که خون خواهی را وسیله ای برای نیل به اهداف پلید خود ساخته بودند و به دنبال مطلوب دیگری بودند.

◆ ۶- عدم صلاحیت مستشار و فقدان مورد مشورت

اینکه طلحه و زبیر از حضرت به دلیل عدم مشورت شکایت می‌کنند و برخی از مورخین نیز چنین امری را مستمسک اتخاذ استبداد به حضرت می‌نمایند، به دلیل نشناختن مواضع مشورت است. مشورت برای استفاده و مشارکت در عقل دیگران جهت تصمیم‌گیری صحیح است و لذا طرف مشورت باید با فرد صالح و سالمی باشد که عقل او با طمع حرص و هوای نفس پوشیده نشده باشد درحالی‌که آنان که انتظار مشورت بلکه بالاتر انتظار تبعیت حضرت از آرایشان را داشتند، تنها به منافع خود می‌اندیشیدند و حرص دستیابی به حکومت را حضرت به وضوح در آن‌ها می‌بیند و می‌فرماید: اینها با یکدیگر نیز کنار نخواند آمد و به محض دست یافتن به قدرت هر یک از آن دو برای نابودی دیگر می‌کوشد. (سیدرضی، خطبه ۱۴۸)

در واقع عتاب آن‌ها به حضرت نه مشورت بلکه مشارکت و بالاتر از آن واگذاری حکومت بود، از این رو در آغاز کار برای بیعت شرط مشارکت می‌گذارد و می‌گویند به شرطی با تو بیعت می‌کنیم که شریک تو باشیم و حضرت به صراحت پاسخ می‌گوید: «خیر، شما در یاری و همراهی شریک و در سختی و ناتوانی مددکار می‌باشید». (سیدرضی،

و در برابر آن ها که از نادیده گرفته شدن نظراتشان شکایت داشتند به این نکته مهم اشاره فرمود که آن ها به منافع خویش میاندیشند و حضرت به رضای خدا و می فرماید: «کار من و شما یکسان نیست، من شما را برای خدا می خواهم و شما مرا برای خود می خواهید، ای مردم مرا بر نفس خود یا ری کنید...». (سیدرضی، کلمات قصار ۱۳۶)

ضمن اینکه در بیان فوق حضرت به این نکته توجه می دهد که آن جا که حکم و امر الهی باشد جای مشورت و در نظر گرفتن خواست و رأی افراد مطرح نیست و آن چه را حاکم اسلامی به عنوان حکم الهی تشخیص می دهد باید اجرا نماید و در پاسخ به طلحه و زبیر حضرت به این نکته و رسیدن به حق در تصمیم گیری ها اشاره کرده می فرماید: «کدام حقی به من واگذار شد که من از آن ناتوان بودم یا نسبت به آن جاهل بودم یا در آن خطا کردم... و در آن به شما رجوع نکردم و نظر شما را نخواستم؟!». (همانجا، خطبه ۲۰۵)

◆ ۷- لزوم قاطعیت و سازش ناپذیری در مبارزه با فساد

به گفته ابراهیم بیضون: «واقعیت این است که اگر کسی آن مرحله را با دقت مطالعه کند به خوبی در می یابد که برای خروج از آن موفقیت راهی جز پرداخت بهائی گزاف وجود نداشت، سادگی است که تصور شود با بکار بردن اندکی سیاست روند حوادث به سود علی تغییر می کرد زیرا وقتی در مدینه بیعت انجام گرفت عملاً حکومت تقسیم شده بود. و عناصر تشکیل دهنده آن تقریباً بطور کامل در شام وجود داشت». (همو، ۱۳۴)

برای اصلاحگری وسیعی که حضرت به دنبال آن بود چاره ای جر قاطعیت و شروع کردن از حاکمان نداشت چرا که خود فرموده بود: «مردم اصلاح نمی شوند مگر آن که حاکمانشان اصلاح شوند و حاکمان جز با صبر و استقامت مردم به اصلاح نمی گریند».

(سیدرضی، خطبه ۲۱۶)

و در برابر افراد فاسدی هم چون معاویه با قاطعیت رو به برو شده و کوتاه آمدن و تحمل در برابر خواسته های آنان را جائز نمی داند همان گونه که اعتراض حضرت به عثمان، سازش و سستی در برابر این گونه افراد و زمینه دادن به آن ها برای افساد بوده است. لذا حضرت در پاسخ نامه معاویه که درخواست امارت شام را دارد بی درنگ پاسخ

منفی داده و در پاسخ تهدید معاویه که می‌گوید جنگ عرب را نابود نموده است و نیمه جانی بیش از عرب باقی نمانده است می‌فرماید: «اینکه از من شام را خواسته‌ای، من آنچه را دیروز از تو منع کردم امروز به تو نخواهم بخشید و آنکه می‌گویی جنگ عرب را خورده.. هر که را حق خورده به بهشت رفته و هر که راه باطل تباه گشته به دوزخ رهسپار گردیده است». (همانجا، خطبه ۲۱۶)

برای زدودن بدعت‌ها و بازگشت به سنت پیامبر (ص) و حفظ اساس دین هیچ سازش و نرمی جایز نیست لذا در مواقعی مانند جنگ جمل حضرت تا آخرین لحظه تامل نموده و دعوت به مذاکره و نصیحت فرمود، اما در جریان فتنه آشکاری مانند معاویه و اهداف پلید او چاره‌ای جز قاطعیت و مقاومت ندیده و فرمود: «من همه جوانب امر را سنجیدم و نهان و آشکار آن را بررسی کردم و چاره‌ای برای خود جز جنگیدن یا انکار آن چه پیامبر (ص) آورده است، ندیدم». (همانجا، خطبه ۴۳)

ب) دوری از دنیا و اقبال شدید به آخرت

دومین اشکال عمده‌ای که به سیاست‌های حضرت علی (ع) از جانب مورخین عرب وارد شده است دوری از دنیا و اقبال ایشان به آخرت و تشویق مردم به آن است، مردمی که کم‌کم با این مفاهیم غریبه و با جلوه‌های دنیا و فریبندگی‌هایش مانوس گشته بودند. جای بسی تعجب است که نقطه قوت و زیبای حکومت علی (ع) مورد شبهه و سؤال قرار می‌گیرد. باید گفت حیات علی (ع) بطور کامل پیوسته به آخرت، بریده از دنیا و سراسر حرکت برای رسیدن به مقصد والای تکاملی خویش بود و آن چه حضرت را وادار می‌کرد تا این روحیه و ایمان را به مردم باز گرداند و بینش عمیق حضرت و ریشه‌یابی درد‌های مژمن جامعه و یافتن درمان آن در تغییر نگرش‌های غلط مردم و آغشتگی آن‌ها به دنیا بود. حضرت می‌کوشد هویت واقعی آنها را به ایشان بازگرداند و بدین وسیله آن‌ها را از توطئه‌های معاویه که عمده‌ترین ابزارش جلوه‌های دنیا و جاذبه‌های آن بود نجات بخشد. و هنگامی که حضرت از پناهنده شدن مردم به معاویه نزد مالک اشتر درد دل فرمود، مالک اشتر اظهار داشت: علت این است که شما با آن‌ها به عدالت رفتار می‌کنید و با اشراف و طبقه پایین جامعه به یک صورت معامله می‌کنید در حالیکه معاویه آنان را از دنیا

بهره مند می سازد و مردم تمایل به دنیا دارند و اکثراً پشت به حق کرده و دنیای باطل را طالبند و تو ای امیرمومنان اگر به آن ها از مال و منال دنیا بدهی به توی روی می آورند و با تو پیمان دوستی می بندند و... و حضرت در جواب او فرمود: اما در مورد معامله کردن با مردم به عدل و داد خداوند می فرماید: «من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعیلها و ما ربک بظلام للعبید». و اما اینکه گفתי مردم از حق روی گردانند و از این رو از ما بریده اند، خدا شاهد است که آن ها از ستم نگریخته و به عدل پناه نبرده اند و هدف آن ها تنها دستیابی به دنیای فانی بوده است. اما در مورد این سخت که از اموال ببخشیم و نیرو گرد آوریم، ما اجازه نداریم به کسی بیشتر از حقش از بیت المال پرداخت شود و قول خدا حق است که: «کم من فئمة قليلة غلبت فئمة كثيرة باذن الله و الله مع الصابرين...» و اگر خداوند بخواهد دشواری ها را آسان می کند و... و راه هموار می سازد و من سخنی را از تو می پذیرم که در آن رضای خدا باشد و با وجود این که تو مورد اعتماد ترین و ناصح ترین و خوش فکرترین اصحاب من هستی. (التقی، ۷۲ و ۷۳)

حضرت در مورد کسانی که به معاویه پناهنده شده بودند می فرماید: «آنان دوستداران دنیا هستند که با شتاب به آن روی آورده اند و عدل را شناخته و دیدند و دریافتند... ولی به سوی منفعت شتافتند». (سیدرضی، نامه ۷۰)

اگر چنین امری در جامعه اصلاح می شد سلاح بزرگی از دست معاویه بر زمین می افتاد از این روست که حضرت در تمامی خطبه ها سخنان و نامه ها به گذرگاه بودن دنیا و لزوم آمادگی برای آخرت و آباد سازی جهان دیگر به جای این جهان توجه می دهد.

این روحیه علاوه بر آنکه مردم را به صلاح می کشاند، درحفظ والی و امیر نقش عمده ای را ایفا می کرد حضرت در خطاب های خویش به والیان پیوسته آن ها را از دنیا و فریب آن می ترساند و خود نیز در گفتار و عمل در سطح پایین ترین مردم از جهت مادی می زیست و به دو جامه کهنه و دو قرص نان اکتفا می کرد. این سلوک نه تنها ایرادی بر حاکم اسلامی نیست که موجب دلگرمی مردم و مستضعفین می شود که امیر خویش را شریک درد ها ایشان بینند و در عمل حکومت را طعمه ای برای حاکم نیابند:

«آیا به این قناعت کنم که به من امیر مومنان گویند و در سختی های روزگار با آن ها همدرد نباشم؟!» (همانجا، نامه ۴۵) و در مورد عمرو عاص می فرماید: «بخدا سوگند مرا یاد مرگ از سرگرمی دور نموده و او را فراموشی آخرت از قول حق» (همانجا، خطبه ۸۴) و بدینسان تاثیر روی کردن به دنیا که ریشه هر توجه به باطل است را یاد آور می شود.

ج) اعتماد حضرت بر اصحاب مردد و بی وفا

یکی از عوامل شکست ظاهری علی (ع) و پیروزی دشمن، یاران بی وفا و ناپایدار حضرت می باشد که این عامل از سوی برخی محققین عرب به دو شکل به سوی حضرت جهت دهی شده است، برخی حضرت را مورد انتقاد قرار داده اند که از اخبار سپاه خود بی اطلاع بوده و بر آن ها مسلط نبوده است و بعضی دیگر معتقدند که حضرت از این امر مطلع بوده است. ولی با وجود این اطلاع حرکت برای جنگ ها و ورود در معرکه های پر فتنه و آشوب به صلاح نبوده است و اعتماد بر این اصحاب مردد جائز نمی بود. از جمله مواردی که به عنوان شاهد بر این مدعا در نوشتار ابوالنصر آمده است، گفتگوی رفاعه بن راهب با علی (ع) در مسیر آنان به سوی ذی قار است که پرسید: «ای امیر مومنان! تو به دنبال چه هستی و ما را کجا میبری؟».

حضرت فرمود: هدف و خواست ما اصلاح است اگر بپذیرند و پاسخ مثبت دهند.

و گفت: اگر نپذیرفتند چه؟

حضرت فرمود: آن ها دعوت می کنیم و آن مقدار از حق را که راضی شوند به آنها می دهیم.

رفاعه گفت: اگر راضی نشدند چه؟

گفت: آن ها را رها می کنیم تا زمانی که کاری به ما نداشته باشند.

رفاعه گفت: اگر ما را رها نکردند چه؟

حضرت فرمود: آنگاه زیر بارشان نمی رویم.

رفاعه گفت: خوب است.

سپس ابوالنصر می گوید: با چنین لشکری که با فرمانده خود اینگونه بگو مگو می کنند و

نفس های او را می شمارند نمی توان تا آخر راه ادامه داد... (همو، ۱۰۵)

در پاسخ به شبهات مذکور به نکاتی چند باید توجه نمود و مقدماً باید دانست که امام بخوبی از سستی و ضعف ایمان و آغستگی اکثریت جامعه به فریبندگیهای دنیا آگاه بود و بسیاری از صحابه و همراهان را تحمل می کرد و در تاریخ شاهدیم که از اضافه شدن چنین اشخاصی بیم داشت از این رو وقتی اشعث بن قیس به علی (ع) پیام فرستاد که اگر بخواهی با دویست مرد جنگی به یاریت می شتابم و اگر بخواهی می توانم چهار هزار سلاح را از جنگ با تو باز دارم، حضرت به او پیغام فرستاد که در یاری نمودن ما همین بس که بتوانی آن شمشیرها را از مقابله با ما باز داری. (دینوری، ۹۱/۱)

◆ ۱- استواری و پیمان آغازین اصحاب

هجوم مشهوری که از سوی مردم برای بیعت با علی (ع) انجام پذیرفت و اعلام حمایت اقشار مختلف مردم از سیاست های علی (ع) و پذیرش شروط حضرت از جانب آنان همه و همه حجت را بر علی (ع) تمام می کرد و عذری در عدم ورود به معرکه های دشوار باقی نمی گذارد، ایشان در جواب نامه تهدید آمیز معاویه نوشت: «من با شتاب به سوی تو می آیم درحالی که لشکری بسیار از مهاجرین و انصار و پیروان نیکوی آن ها همراهی می کنند، تعداد آنها بسیار و ازدحامشان گرد و غبار پیا کرده است آنها پیراهن مرگ به تن کرده اند و بهترین دیدارشان ملاقات با خداوند است». (سیدرضی، نامه ۲۸)

علامه زرقایی در نهج المسالک می گوید: «علی (ع) با هفتاد هزار از اهل عراق برای جنگ خارج شد که نود نفر آن ها اهل جنگ بدر، هفتصد نفر از اصحاب بیست رضوان و چهار صد نفر از دیگر مهاجر و انصار بودند و معاویه با هشتاد و پنج هزار نفر خارج شد و از انصار غیر از نعمان بن بشیر و مسلمه بن مخلد کسی در لشکرش نبود». (نقل از علوی، ۳۶)

هنگامی که علی (ع) تصمیم به حرکت به سوی شام گرفت با مهاجر و انصار مشورت فرمود، شواهد تاریخی بیانگر وجود اصحابی جان در کف و مخلص در میان آنان است. افرادی چون مالک اشتر، عمار یاسر، هاشم بن عتب، قیس بن عباد، سهل بن حنیف که با وجود آن که تعدادشان اندک بود، اما پایداری و قاطعیت و ایمانشان جو عمومی لشکر را تحت تأثیر قرار داده و هر یک با بیانی استوار و محکم آمادگی خویش را اعلام داشتند

و آنگاه که فردی از بنی فزاره سعی در تخریب روحیه اصحاب نمود و اظهار داشت که آیا می‌خواهی همانگونه که برادران اهل بصره را کشتیم برادران شامی را نیز به قتل رسانیم، این اصحاب مخلص به او هجوم برده او را فراری داده و سپس به قتل رساندند. (منقری، ۹۴ و ۹۳)

و پس از جنگ جمل در نامه از اهل کوفه به دلیل اطاعت خوب و اجابت نیکوشان قدردانی فرمود و طبعاً با وجود چنین یارانی، حضرت هیچ درنگ و تأمل در کار دشمن سزا نمی‌دانست.

◆ ۲- شهادت برگزیدگان اصحاب

اولین شکاف و صدمه ای که لشکر حضرت را دچار سستی نمود، شهادت یاران با وفای حضرت بود و این جای خالی را حضرت به خوبی احساس می‌کرد و بر از دست رفتن آنها افسوس می‌خورد.

«کجایند برادران من که در مسیر قرار گرفتند و به حق و راستی ره پیمودند؟ کجاست عمار؟ کجاست ابن تیهان؟ و کجاست ذوالشاهین و کجایند همانند ایشان از برادران، آنان که با هم بر مرگ پیمان بستند و سر هاشان بسوی تبهکاران فرستاده شد.» (سیدرضی، خطبه ۱۸۲)

و پس از شهادت مالک اشتر معاویه به میان مردم رفته خطبه خواند و گفت: علی بن ابیطالب ذو دست قوی داشت یکی از آنها یعنی عمار یاسر را در صفین قطع کردم و دیگری یعنی مالک اشتر را امروز جدا نمودم.

همچنین ثقفی نقل می‌کند که علی (ع) به شدت از مرگ مالک متأسف و متأثر بود و می‌فرمود آیا دیگر مثل مالکی را می‌توان یافت. (الغارات، ۱/۲۶۴ و ۲۶۵)

◆ ۳- شایعه پراکنی و ایجاد تردید در اصحاب

پس از فرو ریختن ستون‌های اصلی لشکر و نیز یاران زبده و نمونه حضرت، امکان شایعه‌سازی و ایجاد شبهه و تردید در میان سپاه فراهم گردید و دشمن به شدت از این فرصت استفاده کرد و علی (ع) بلافاصله آنرا دریافته و باعتبار و درشتی بایاران مردد و شایعه پراکن خویش روبرو شده، فرمود: «به من خبر رسیده که می‌گویید: علی دروغ می‌گوید. خدا شما

را بکشد آیا بر خدا دروغ می‌بندم؟ من که اولین کسی هستم که به او ایمان آوردم یا بر رسولش (دروغ می‌بندم) که من اولین تصدیق کننده او هستم». (سیدرضی، خطبه ۴)

از این رو که وقتی شخصی به حضرت می‌گوید: چرا خلافت تو با روش ابوبکر و عمر متفاوت است؟ حضرت می‌فرماید: برای اینکه من و عثمان یار و مددکار ابوبکر و عمر بودیم اما یار و مددکار ما تو و امثال تو هستید. (حنبلی، ۸۶/۱)

پس از آنکه دسیسه‌های معاویه از طریق شایعه، وعده و وعید، انسجام سپاه را دچار خلل ساخت و حضرت سستی و کاهلی آنان را مشاهده فرمود، باتمام توان کوشید آنها را به خود آورده و شور و سوز و حرکت و جهاد را در آنان زنده کند و نیز انگیزه جهاد و مبارزه را در وجودشان تحریک کند، لذا گاه از جهاد و جایگاه والای آن بازیابی و حرارت سخن می‌گوید و گاه دردمندانه از اجتماع دشمن بر باطل و تفرقه ایشان در مسیر حق گله می‌کند.

(سیدرضی، خطبه ۲۷)

شاید یکی از علل تمرد و عدم اطاعت مطلق، وجود برخی از مهاجر و انصار و رؤسای بود که حاضر نبودند به راحتی هر حکمی را بپذیرند و در همه امور خود را صاحب رأی می‌دانستند در حالیکه همانطور که ذکر شد در سپاه شام تنها رقم معدودی از انصار حضور داشتند. در تاریخ نقل شده که معاویه مردم را جمع کرد و گفت: مردم خبر امری دشوار از اطراف برای من رسیده است مردم گفتند: ای امیرمومنان ما نمی‌دانیم چه به تو رسیده است ما تنها وظیفه داریم هر چه بگوئی بشنویم و اطاعت کنیم. وقتی این مطلب به گوش علی (ع) رسید، خواست اهل عراق را آزمایش کند آن‌ها را جمع کرد و گفت: خبری از اطراف به من رسیده است. ابن الکواء و اصحابش جواب دادند: ما در هرکاری نظر داریم هر خبری رسیده ما را مطلع کن تا نظمان را به تو اعلام کنیم، حضرت علی (ع) گریست و فرمود: به خدا قسم که بخاطر این اختلاف شما بر من و اجتماع شامیان بر او، پیروزی از آن پسر هند است. (دینوری، ۱۲۶/۱)

و در خطبه های آخرین درد و رنج شدید حضرت و خون دل خوردنش را از پیروزی خصم در ربودن افکار اصحاب شاهدیم آن جا که می‌فرماید: «خدا شما را بکشد که دل مرا بسیار چرکین کرده و سینه م را از خشم آکنده و در هر نفس پی در پی غم و اندوه به من خوراندید و سبب نافرمانی و بی‌اعتنایی به من، رای و تدبیرم را فاسد و تباه ساختید».

◆ ۴- آگاهی امام از اصحاب و یگانه راه حل

نه چنین است که امام از آنچه در لشکر حاصل شده بی اطلاع بوده و نسبت به هجوم فرهنگی و روانی دشمن بی تفاوت بود بلکه از دقائق آنچه در میان صحابه به وجود آمده آگاه بوده و ظرائف تدبیرها را برای درمان و هدایت آنان به کار می‌بست. آن حضرت در نامه‌ای پس از شهادت محمد بن ابی بکر به عبد الله بی عباس نگاشت، آنها را به سه دسته تقسیم کرد: «من مردم را به رفتن به سوی محمد بن ابی بکر و یاری کردن او در پنهان و آشکار دعوت کردم ولی برخی با نگرانی و بی میلی آمدند، گروهی به دروغ بهانه آوردند و گروهی نشسته و بی اعتنائی کردند». (سیدرضی، نامه ۳۵)

سوگند و حجت و ادله واضحه نتوانست این گروه گمراه و متزلزل را بیدار سازد و سرزنش و نکوهش از ترغیب و تحریض نیز در آنان کارگر نشد، در آخرین گام علی (ع) آنها را نفرین کرده و از آنها بیزاری جست: «انگ بر شما از سرزنش کردنتان خسته شدم، آیا در عوض زندگی جاودان زندگی موقت دنیا دلخوش نموده اید؟». (همانجا، خطبه ۳۴)

سوال اینجاست که راه باقیمانده و چاره‌کار چه بود؟ پاسخ آن است که علی با سپاه متفرق و فریب خورده و متشتتی روبرو بود که هیچ چاره جز ادامه راهی که آمده در همراهی آنان نداشت و در کوره راه دشواری وارد شده بود که راه بازگشتی برایش متصور نبود و این نیز انتخاب حضرت نبود: «به خدا قسم با اختیار به سوی شما نیامدم و شما را بر نگزیدم بلکه به این سو رانده شدم». (همانجا، خطبه ۷) این کلام حضرت بهترین پاسخ برای کسانی است شرایط حاکم به حضرت را به نقد ایشان در داشتن چنین اصحابی تبدیل نموده اند.

نتایج مقاله

آن چه علی (ع) به آن می‌اندیشید، سیره‌ای بود که باید در طول تاریخ هدایتگر صالحان و مشتاقان هدایت باشد و پیروزی مقطعی و دست‌یابی کوتاه مدت به قدرت در نزد روح بزرگ آن ابر مرد بسیار ناچیز و حقیر بود.

او سازش بر اصول، استفاده از وسائل نامشروع برای دستیابی به هدف، خدعه و نگاه ابزاری به حرمت‌ها را هرگز جانش نمی‌شمرد.

در واقع نگاه غیر دینی و غیر الهی ناقدین موجب گردیده ارزش ها و زیبایی های وجودی حضرت را که عین قوت و قدرت است ضعف و ناتوانی به حساب آورند. علی(ع) خط مشی جاودانه ای را برای حاکمان مسلمان بلکه حاکمان عدل پرور در هر عصر و نسل بجای گذارد.

او در هر شرایط و با هر همره، به حق و اجرای عدل و عمل به تکلیف می اندیشید خواه یاران بمانند یا بروند و رفتن یا ماندن آنها تصمیم ساز حرکت الهی حضرت نبود. امام سیاستی را برای آینده و همیشه ترسیم میکرد و به مقطعی که در آن زندگی می کرد و یاران سست عنصری که از بد روزگار به آنان گرفتاده آمده بود نمی اندیشید و در انتظار فردائینی بود که حقیقت او را بیابند و به عمق اندیشه اش دست یابند:

فردا به یاد روز های من می افتید و اندیشه های من برایتان آشکار می شود و پس از خالی شدن جای من و پیا ایستادن دیگران مرا خواهید شناخت. (همانجا، خطبه ۱۴۹)

و عجیب است که ابوالنصر چشم بر این همه عظمت بسته و در پایان کتاب خود می گوید: «چه می شد اگر از پیامبر (ص) فرزندی به جای مانده بود تا چهره جهان را دگرگون سازد». و گویا نشنیده که پیامبر (ص) نسل خویش را از صلب علی (ع) و علی(ع) را چون جان خویش می داند و تو گوئی انقلاب بزرگ علی را در جان بشریت ندیده است که روزگار در حسرت مثل او بی می سوزد.

عدالت، نمونه ای والاتر از او برای ارائه به جهانیان سراغ ندارد.

کتابشناسی

- ۱- ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، مصر، دارالکتب العربیة الکبری، [بی تا].
- ۲- ابن فتیبه دینوری عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، مطبعة الأمر، قم ۱۴۱۳هـ.
- ۳- ابوالنصر، عمر، الحرب الاهلیة بین علی و خصومه، منشورات عمر ابوالنصر سوریه، ۱۹۷۰.
- ۴- بیضون، ابراهیم، رفتارشناسی امام علی (ع) در آینه تاریخ، به ترجمه علی اصغر محمدی سیجانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
- ۵- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، مؤسسه الاعلمی، بیروت ۱۳۹۴.
- ۶- حنبلی، ابن العماد، شذرات الذهب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸م.

- ۷- ثقفی اصفهانی، ابراهیم بن محمد، الغارات، انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۸- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و... تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتاب العربی، ۱۹۹۷.
- ۹- سیدرضی، نهج البلاغه، حسین بن محمد، به ترجمه محمددشتی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۱۰- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، موسسه الاعلمی.
- ۱۱- عبدالفتاح عبدالمقصود، الامام علی بن ابیطالب، لجنة النشر للجاملین، [بی تا].
- ۱۲- علوی، محمد بن عقیل، النصائح الکافیة لمن يتولى معاويه، قم، دارالتقافه، ۱۴۱۲.
- ۱۳- مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معاون الجوهر، دارالرجاء للطبع و النشر بمصر.
- ۱۴- منقری، نصر بن مزاحم، وقعه صفین، به تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالحیل، ۱۹۹۰ م.
- ۱۵- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الجمل، مکتبه الواری، قم.
- ۱۶- نمیری، عمر بن شبه، تاریخ المدینه، به تحقیق فهیم محمد شلتوت، بیروت، دارالفکر، [بی تا].
- ۱۷- نوری جعفری، علی و مناووه، بیروت، موسسه الوفا، ۱۹۸۴ م.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی